

پیش‌خواب

آنچه «غلام‌خانه‌زاد» به تاریخ سپرد! شاه اینگونه بود...

■ شاهد توحیدی



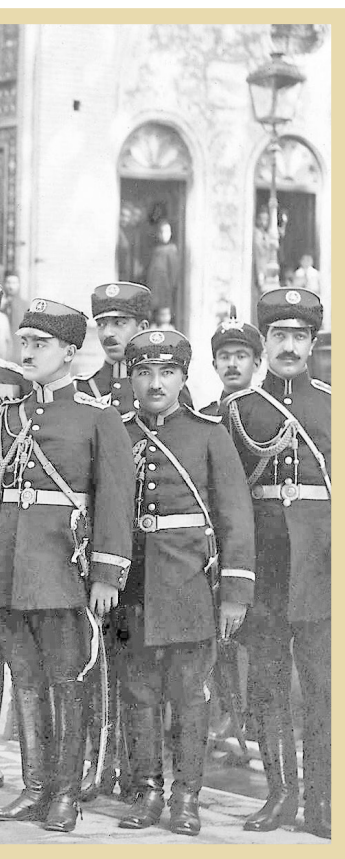
روزنگاشت‌های امیر اسدالله علم، سندی متقن و غیر قابل تردید در باب روحیات و نیز شیوه سر دار سپه به او نزدیک‌تر شد و جزو محارم او قرار محمدرضا پهلوی است. اهمیت این نگاشته‌ها در آن است که کسی نمی‌تواند در وثاقت آنها تردید کند. انتشارات معین در دیپاچه این مجلدات هفت‌گانه، در باب زندگی و زمانه علم، چنین آورده است: «محمدرابهم، پدر امیراسدالله علم که در دوران پادشاهی مظفرالدین شاه قاجار به حکومت بیرجند گماشته شد و به لقب شوکت‌الملک مفتخر گردید، پس از چندی امیر قائنات شد. شوکت‌الملک پس از به قدرت رسیدن سر دار سپه به او نزدیک‌تر شد و جزو محارم او قرار گرفت، به طوری که همیشه در سفر و حضر بار ضا شاه بود. بعد از وقایع شهریور ۱۳۲۰ شوکت‌الملک به بیرجند رفت و در سال ۱۳۲۳ همانجا در گذشت. محمدرابهم دارای سه دختر به نامهای فاطمه، زهره و بلقیس بود و تنها پسرش امیراسدالله نام گرفت. رضاشاه دو بار در زندگانی این پسر مداخله کرد، بار اول موقعی که پدر علم می‌خواست پسرش را برای تحصیل کشاورزی به اروپا بفرستد ولی رضاشاه دستور داد به جای این کار امیراسدالله در دانشکده نوبنیاد کشاورزی کرج به تحصیل پیر دازد و بار دوم هنگامی بود که اشرف خواهر دوقلوی محمدرضا به دستور پدرش به همسری علی‌قوام فرزندرابهم‌قوام شیرازی درآمد و وی دستور داد یکی از دو دختر قوام به همسری اسدالله علم و دیگری به همسری دکتر ابوالقاسم مؤبد نفیسی پسر مؤبدالدوله (پیشکار ولیعهد) درآید.»

ناشر در بخشی دیگر از مقدمه خود، حدیث نگارش این یادداشت‌ها و کیفیت نگاهداری آنها را اینگونه به روایت ننشسته است:«علم از زمانی که وارد گود سیاست شده، هر روز خاطرات خود را به صورت محرمانه در دفترهای جداگانه ثبت می‌کرده است



امیر اسدالله علم در مراسم سلاح دربار شاهنشاهی

ولی آنچه را که امروز ما در دسترس داریم و علی‌نقی عالیخانی به گفته خودش، خانواده علم در اختیارش گذاشته‌اند، مربوط به دی سال ۱۳۴۷ تا شهریور ۱۳۵۶ است. عالیخانی ابتدا خلاصه‌ای از مطالب این مجموعه را که به گفته خودش حدود ۴ هزار صفحه است، به انگلیسی ترجمه می‌کنند تا در اختیار انگلیسی‌زبانان قرار گیرد. او بعد هم وعده داد که بقیه دستنوشته‌ها را به همین ترتیب چاپ و منتشر کند. آنچه را که امروز خواننده در اختیار دارد، متن اصلی خاطرات امیر اسدالله است که به علاقه‌مندان تاریخ معاصر ایران تقدیم می‌شود. هنگامی که اولین چاپ خاطرات علم در ایران منتشر شد، اکثریت کسانی که با نام علم آشنایی داشتند به تعجب به این اثر نگاه کردند و غالباً مشکوک بودند که آیا به طور کلی علم اهل نوشتن آن هم خاطرات روزانه بوده است یا اینکه دیگران از قول او مطلبی را به رشته تحریر در آورده‌اند. ولی رفته‌رفته با آگاهی از متن خاطرات این شک برطرف و معلوم شد به واقع علم شخصاً این خاطرات را به دور از چشم محمدرضا شاه تهیه و تنظیم می‌کرده است ولی از آنجا که وحشت آن را داشته که مباد آنچه می‌نویسد به دست شاه برسد، در تدوین مطالب طوری قلم را به‌کار می‌گیرد که اگر چنین اتفاقی افتاد، مشکلی برای او ایجاد نشود. مع‌ذلک اینک که ما اصل دستنوشته‌های او را در اختیار داریم، متوجه می‌شویم که به علت مفاسد اجتماعی که در آن دوران در مملکت ساری و جاری بوده است، حتی شخصی مانند علم هم نمی‌تواند با همه احتیاطی که به خرج می‌دهد، پسرده‌ری نکند و گاه ناچار می‌شود پرده از مسائلی بردارد که عمق فاجعه و فساد را در آن زمان نشان می‌دهد. درباره یادداشت‌های علم در پایان تکرار این نکته ضرورت دارد، آنچه به‌عنوان یادداشت‌های علم منتشر شده در باره او را دربر می‌گیرد و درباره دو سال اول وزارت دربار و همچنین ۲۰ ماه نخست‌وزیری که مهم‌ترین سال‌های فعالیت‌های سیاسی علم بوده‌است مطلبی در این یادداشت‌ها دیده نمی‌شود.»



نوجستاری در باب شرایط ارتش ایران هنگام تجاوز نظامی متفقین

ارتش شخصی رضاخان استیصال به جای دفاع!

■ **احمد رضا صدری**

یکی از مدخل‌های مهم برای فهم علل استیصال ارتش رضاخان در برابر تجاوز متفقین، ساختارشناسی آن است. به عبارت دیگر شکل طراحی این نهاد و شرایط حاکم بر آن، نشان می‌دهد که قابلیت‌هایش چیست؟ و تا چه میزان می‌توان از آن انتظار داشت؟ مقال پی آمده در استناد به دیدگاه‌های پاره‌ای از محققان، درصدد است که به ساختارشناسی ارتش رضاخان بپردازد. مستندات نوشتار پی آمده، بر تازنمای پژوهشگاه تاریخ معاصر ایران آمده است. امید آنکه پژوهندگان این حوزه و عموم علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **ارتشی که برای سرکوب و غارت ساخته شد!**

ساختار و نوع عمل ارتش یا نیروی نظامی را هدف از تأسیس آن روشن می‌سازد. رضاخان از مقطعی که به تأسیس ارتش به اصطلاح نوین ایران دست زد، آن را در خدمت منافع و مطامع شخصی خویش می‌خواست و هم از این روی، می‌توان آن را یک نیروی نظامی شخصی و نه ملی قلمداد کرد! بدیهی است که چنین نیرویی به گاه بی‌انگیزگی قزاق، سست شود و توان دفاع از کشور را از دست بدهد. دکتر موسی قفیه‌حقی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در باب شرایط بنیاد این ارتش، بر این باور است:

«ارتش رضاخان به فرد (یعنی به خود رضاخان) متکی بود و وقتی او هیچ انگیزه‌ای برای مقاومت نداشت و در برابر متفقین منفعل برخورد کرد، چگونه می‌توان از فرماندهان او انتظار داشت که مقاومت را رها نکنند؟ این مجموعه را که به گفته خودش حدود ۴ هزار صفحه است، به انگلیسی ترجمه می‌کنند تا در اختیار انگلیسی‌زبانان قرار گیرد. او بعد هم وعده داد که بقیه دستنوشته‌ها را به همین ترتیب چاپ و منتشر کند. آنچه را که امروز خواننده در اختیار دارد، متن اصلی خاطرات امیر اسدالله علم است که به علاقه‌مندان تاریخ معاصر ایران تقدیم می‌شود. هنگامی که اولین چاپ خاطرات علم در ایران منتشر شد، اکثریت کسانی که با نام علم آشنایی داشتند به تعجب به این اثر نگاه کردند و غالباً مشکوک بودند که آیا به طور کلی علم اهل نوشتن آن هم خاطرات روزانه بوده است یا اینکه دیگران از قول او مطلبی را به رشته تحریر در آورده‌اند. ولی رفته‌رفته با آگاهی از متن خاطرات این شک برطرف و معلوم شد به واقع علم شخصاً این خاطرات را به دور از چشم محمدرضا شاه تهیه و تنظیم می‌کرده است ولی از آنجا که وحشت آن را داشته که مباد آنچه می‌نویسد به دست شاه برسد، در تدوین مطالب طوری قلم را به‌کار می‌گیرد که اگر چنین اتفاقی افتاد، مشکلی برای او ایجاد نشود. مع‌ذلک اینک که ما اصل دستنوشته‌های او را در اختیار داریم، متوجه می‌شویم که به علت مفاسد اجتماعی که در آن دوران در مملکت ساری و جاری بوده است، حتی شخصی مانند علم هم نمی‌تواند با همه احتیاطی که به خرج می‌دهد، پسرده‌ری نکند و گاه ناچار می‌شود پرده از مسائلی بردارد که عمق فاجعه و فساد را در آن زمان نشان می‌دهد. درباره یادداشت‌های علم در پایان تکرار این نکته ضرورت دارد، آنچه به‌عنوان یادداشت‌های علم منتشر شده در باره او را دربر می‌گیرد و درباره دو سال اول وزارت دربار و همچنین ۲۰ ماه نخست‌وزیری که مهم‌ترین سال‌های فعالیت‌های سیاسی علم بوده‌است مطلبی در این یادداشت‌ها دیده نمی‌شود.»



ارتشی که رضاخان ایجاد کرده بود، یک ارتش دسته دوم و در بخش پشتیبانی – دفاعی، بسیار ضعیف بود و در شهرپور ۱۳۲۰ هویدا شد که از سطح استاندارد قوای نظامی آغاز قرن بیستم، بسیار نازل تر و در موقع مواجهه با هجوم خارجی، ناپایدار و شکننده است. از دلایل ضعف ارتش، فقدان اختیار وزارت جنگ در تمامی امور، از جمله سازمان داری و برنامه‌ریزی دفاعی و رزم آرای‌ی بود

عاریخ

کفتد کو ۸۸۴۹۸۴۳۷



رضاخان در کنار سنی چند از درجداران و افسران ارتش پز ساخته خویش



ساختار و نوع عمل هر ارتش یا نیروی نظامی را هدف از تأسیس آن روشن می‌سازد. رضاخان از مقطعی که به تأسیس ارتش به اصطلاح نوین ایران دست زد، آن را در خدمت منافع و مطامع شخصی خویش می‌خواست و هم از این روی، می‌توان آن را یک نیروی نظامی شخصی و نه ملی قلمداد کرد! بدیهی است که چنین نیرویی به گاه بی‌انگیزگی قزاق، سست شود و توان دفاع از کشور را از دست بدهد!

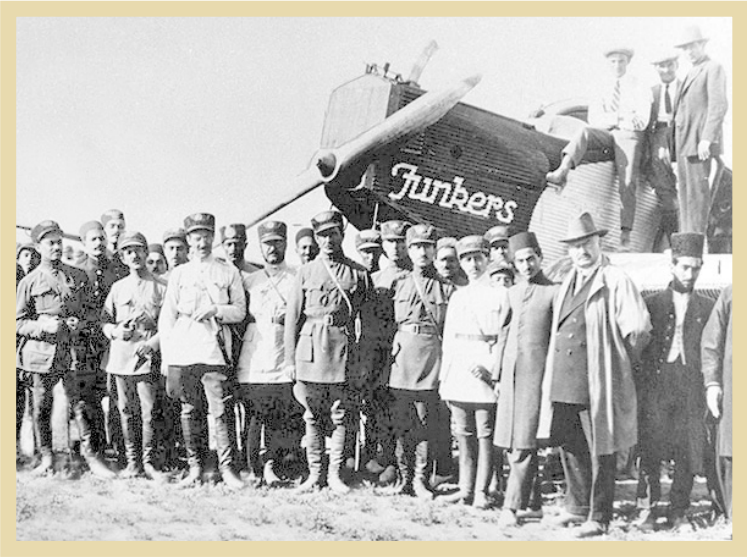
است. یکی از دلایل ضعف ارتش، فقدان اختیارات وزارت جنگ در تمامی امور، از جمله سازمان داری و برنامه‌ریزی دفاعی و رزم آرای‌ی بود. دانش نظامی رضاخان هم به عنوان قزاق سستی به میزانی نبود که پیش‌بینی‌های لازم برای آماده‌سازی دفاعی در مقابل قدرت‌های بزرگ، از او ساخته باشد و طرحی جامع برای جلوگیری از پیشروی هجوم خارجی، به داخل طراحی کرده و تدارک دهد و وزاری جنگ او نیز، هیچ یک دوره‌های جدید فرماندهی ستناد در جنگ‌های مکاتیزه و شیوه رزمایش در برابر لشکر تانک‌ها و پادفاند هوایی و مقاومت دریایی را ندیده بودند و فقط در جنگ در برابر اشرار و عشاری، سر رشته داشتند....»

■ **بنویسید: حب وطن، بخوانید: حب رضاخان!**

سربازان ارتش به اصطلاح نوین در عهد رضاخان، بیش و پیش از هر چیز، به شخص و فرمان او وابسته می‌شدند. بنابراین اگر در طول آموزش‌های آنان، از «مهن دوستی» و «آب و خاک اجدادی» سخن می‌رفت، تنها در ذیل سلطنت قزاق معنا و مفهوم می‌یافت! همین امر موجب شد که هر گونه کش این نیرو به گاه اشغال ایران، به کشش فرمانده روحیه یافته و در حال فرار آن گره بخورد. سید مرتضی خاتلوی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در بسط این نکته آورده است:

«در حالی که اقدام ارتش در حفظ تمامیت ارضی، تأمین وحدت ملی و استقرار حاکمیت دولت مرکزی بویژه در سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۲ منزلت اعتباری ملی برای آن به ارمنان آورد، بر برخی تلاش‌های آن برای معسود رضاخان به قدرت، این منزلت را خدشه‌دار کرد! این آغاز فرایند گذار ارتش ملی، به ارتش شخصی بود. ارتش در معسود رضاخان به نخست‌وزیری و سپس نشستن وی بر تخت پادشاهی، نقشی بی‌هتا و تعیین‌کننده داشت. با آغاز پادشاهی رضاخان و پایان یافتن مأموریت داخلی ارتش در سرکوب نیروهای مرکزگرز ارتش برای روز مبادا به پادگان رفت، امروز مبادا، تنها روز تجاوز نیروهای بیگانه یا سرکوب کردن قدرت‌های مسلح محلی نبود، بلکه همچنین روزی بود که نظامی مانند رویداد مسجد گوهرشاد، به تنهایی قادر به سرکوب معترضان و مخالفان نبود! اگرچه در آغاز سلطنت رضاخان، وزارت داخله به‌عنوان سازمان مجری برگزاری انتخابات، تا حدود زیادی قادر به تأمین منویات شاه بود و بنابراین می‌بایست از سطح مداخله ارتش در سیاست کاسته می‌شد، اما مداخله محجوس شد. در تمام این مدت، تماده بود، آغاز می‌کرد بعداً به نام ارتش تغییر نام داد– نه به دست وزیر جنگ، بلکه مستقیم توسط رضاخان مدیریت می‌شد. از جمله وقتی قرار بر تصدی فروغی بر وزارت جنگ شد، شاه به او گفته‌بود: من دولت وزیر جنگ را اداره می‌کنم، ولی حقوق و مزایای آن مال تو! در این‌بره نیروی دریایی تازه‌تأسیس شده، خود کار را با یک ناوچه من جمیع‌کن که در ابتدا، پهلوی و سپس شاهین نامیده می‌شد و در سال ۱۳۰۴ از آلمان خریداری شده بود، آغاز می‌کند که شنآوری فرسوده و پوسیده بود و تنها برای تردد کاربرد داشت. در سال ۱۳۱۰ در دوران وزارت جعفرقلی اسعد، سفارش ساخت شش ناو جنگی به کارخانه‌های کشتی‌سازی ایتالیا داده شد. نیروی دریایی در سال ۱۳۱۲، در جنوب دارای دو ناو ۹۵۰ تنی، چهار ناو ۳۲۰ تنی، سه ناوچه ۷۵ تنی و یک کرجی موتور ی بود و در سال ۱۳۰۶، سه ناوچه ایتالیایی به نیروی دریایی شمال افزوده شد. با این حال ارتشی که رضاخان ایجاد کرده بود، یک ارتش دسته دوم و در بخش پشتیبانی- دفاعی، بسیار ضعیف بود و در شهریور ۱۳۲۰ هویدا شد که از سطح استاندارد قوای نظامی آغاز قرن بیستم، بسیار نازل تر و در موقع مواجهه با هجوم خارجی، ناپایدار و شکننده موجب می‌شد تا دولت به جای رهبران ارتش، مالکان و مقامات محلی، اتباع خود را بر اساس ضوابط قانونی و صرف‌نظر از تعلقات مذهبی قومی و زبانی و وابستگی‌های طبقاتی، به خدمت فراخواند. اتباعی که به‌این‌ترتیب به خدمت فراخوانده می‌شدند، در فضای جدید، منضبط و جمعی، از آموزش، لباس و خوراک یکسان بهره‌مند می‌شدند، بنابراین ارتش مدرسه‌ای برای آحاد ملت، تبلیغ وفاداری به دولت و ترویج شیوه جدیدی از زندگی و آموزش‌های ناسیونالیستی بود، دولتی که در آن جدا از هرگونه سلسله‌مراتبی، رضاشاه را تقدیس می‌کرد! سربازان و نیروهای نظامی، در معرض مستقیم مفاد آموزشی قرار داشتند و از جمله مهم‌ترین آموزش‌های سازمان نظام وظیفه، اموختن اصول ایرانیت و همچنین ایجاد حس وطن‌خواهی و شاه‌پرستی در این نیروها بود. در خدمت سربازی به آنها آموخته می‌شد که حب وطن، اساس تربیت نظامی و در هر زمان، منشأ پاک‌ترین احساسات سربازی بوده‌است! البته

۱۳۰۲ افسران و سربازان ایرانی در کنار اولین هواپیمای خریداری‌شده از روسیه



این حب وطن، ذیل شاه‌دوستی معنا می‌شد. آنها همچنین می‌آموختند که هر نیروی نظامی جز تلاش برای عظمت وطن، هیچ هدف دیگری را دنبال نمی‌کند، بنابراین در نظام وظیفه، اطلاعات لازم در زمینه آماده‌سازی ذهنی برای پذیرش هتجارهای دولت پهلوی اول منتقل می‌شد؛ چیزی که نهایتاً در شهریور ۱۳۲۰، خروجی واقعی خویش را نشان داد...»

■ **سلاح‌های دپوشده‌ای که به کار روز مبادا نیامد!**

شرایط ارتش رضاخان، از جنبه داشته‌های تسلیحاتی نیز درخور بررسی می‌نماید. واقعیت این است که رضاخان به دلیل نیاز خویش به سرکوب، به جمع‌وج ساخت سلاح‌های نظامی، علاقه فراوانی نشان می‌داد. در طول سلطنت وی، علاوه بر وارد کردن اسلحه از خارج، کارخانه‌هایی نیز برای اسلحه‌سازی در داخل کشور، تأسیس شد. با این همه تمامی سلاح‌های دیو شده، نتوانست هنگام اشغال ایران توسط متفقین به کار آید! رضا سرحدی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، از سلاح‌های ارتش ایران در شهریور ۱۳۲۰، برآوردی به شرح ذیل دارد: «ارتش ایران در فاصله سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ و درحالی‌که موفق به سرکوب شورش در ولایات می‌شد، روی تجهیز ماشین جنگی و سلاح‌های پیشرفته تمرکز کرد. دولت به استخدام تعدادی نیروی خارجی، برای ایجاد صنایع مهمات داخلی پیشرفته تمرکز کرد. دولت به استخدام تعدادی روسی و سواره‌نظام به تفنگ‌های مازور مجهز شدند و این موفقیت تا حدی در نتیجه کار تعمیراتی هارتمان بود. تلاش برای تجهیز ارتش به سلاح پیشرفته، باعث تأسیس اداراهی به نام تفنگ‌های شد. یکی از وظایف این اداره، خرید و نصب بهترین کارخانجات اسلحه‌سازی بود، به‌طوری که پس از مدتی، ایران به یکی از سازندگان اسلحه تبدیل شـود. در سال ۱۳۰۲ وزیر جنگ، به خرید چهار دستگاه زره‌پوش روز رولزرویس، از انگلستان اقدام کرد. بعداً کارخانجات باروت سفیدسازی، الکل و سولفات و مواد دینامیت‌سازی ساخته شد و به راه افتاد. سپس کارخانجات تفنگ‌سازی از سیستم برنو کوتاه، از بهتری مدل تفنگ خودکار به کار افتاد و به‌تدریج انواع اسلحه کمری و سایر سلاح‌ها در ایران ساخته شد. در سال ۱۳۰۲، کارخانه جنگ‌افزارسازی جلیل‌آباد در محل قورخانه‌ی مدتها پیش فعالیت آن متوقف شده بود، بار دیگر دایر شد. در سال ۱۳۰۸ کارخانه لوله‌سازی با تولید روزانه ۲۵ لوله و کارخانه فشنگ‌سازی با تولید ۱۰ هزار تیر در روز، گشایش یافت. به‌تدریج برای خرید تسلیحات و کارخانه تفنگ‌سازی، به آلمان و چکسلواکی اعزام شدند. آنها ۴۷ صندوق تفنگ برنو، ۴۸ صندوق ساویرگ چرمی از چکسلواکی، مقداری تفنگ، مسلسل و توپ‌های کوچک‌تر مختلف از آلمان خریداری کردند. با کمک کارشناسان تفنگ‌سازی سلطنت‌آباد، در سال ۱۳۱۶ کارخانه فشنگ‌سازی سلطنت‌آباد و در سال ۱۳۱۷ کارخانه و شیمیایی پارچین، در سال ۱۳۱۳ کارخانه تفنگ‌سازی سلطنت‌آباد، در سال ۱۳۱۶ کارخانه فشنگ‌سازی سلطنت‌آباد و در سال ۱۳۱۷ کارخانه مسلسل‌سازی دوشان‌تپه آغاز به کار کردند. علاوه بر این، چند کارخانه لوله‌سازی و ریخته‌گری ایجاد شد. بنابراین با توجه به اینکه بخشی از تسلیحات ارتش، از خارج وارد می‌شد و بخشی دیگر در ایران تولید می‌شد، ارتش از سلاح‌های یکدستی برخوردار نبود. تا سال ۱۳۰۸، بالغ بر ۵۰ درصد از تولید ناخالصی ملی، به ایجاد و توسعه وزارت جنگ و ساخت کارخانه‌های تسلیحات، تشکیل نیروهای امنیتی و نیز کمک‌هزینه تحصیلی دانشجویان افسری، برای تحصیل در آکادمی‌های نظامی اروپایی، تصایر اختصاص داده شد. ایران بیشتر تجهیزات خود را از خارج وارد می‌کرد، اما صنایع تسلیحاتی ایران نیز اقلامی از این تجهیزات را تولید می‌کرد. در جنگ جهانی دوم، بیشتر یگان‌ها مجهز به تفنگ‌های مدرن و مسلسل بودند. ایران این مدت، تقریباً ۳۰۰ هزار تفنگ و ۶ هزار مسلسل سبک و سنگین، سفارش داد. با این‌همه طی ۱۹ سال، تعداد تفنگ‌های ایران ۱۰ برابر و تعداد مسلسل‌های آن ۱۲۰ برابر شده بود. البته بخش عمده‌ای از سلاح‌های ارتش، از خارج خریداری می‌شد. اداره تسلیحات، وظیفه خرید انواع اسلحه و تجهیزات، سرهنگ اسماعیل شفقانی رئیس تسلیحات، در رأس هیئتی برای خرید اسلحه، به اروپا رفت و با اغلب کارخانجات بزرگ اسلحه‌سازی، مذاکره کرد و خریدهای عمده‌ای انجام داد. او سلاح‌هایی از قبیل تفنگ‌های خودکار، توپ‌های سنگین و سبک، زره‌پوش، ماشین‌های بمب‌انداز و انواع و اقسام آلات و ادوات جنگی خریداری کرد، به‌طوری که ارتش توانست علاوه بر مسلح ساختن تمامی سربازان و درجه‌داران خود، بخش مهمی از این تجهیزات خریداری‌شده را نیز ذخیره کند. داده‌ها نشان می‌دهد که تمام تلاش حکومت پهلوی، برای مجهز ساختن ارتش با مدرن‌ترین سلاح‌ها بوده است. بر اساس آمارهای موجود، در سال ۱۳۰۱ تعداد تفنگ‌ها ۳۷،۳۲۸ قیشه و مسلسل‌ها ۶۶ قیشه بود. شمار جنگ‌افزارهای ایران در سال ۱۳۲۰، از این قرار بود: تفنگ ۵۰۷، ۵۰۸ قیشه، مسلسل ۸،۱۵۸ قیشه، فشنگ تفنگ و مسلسل ۸۵،۱۱۵، ۳۸ عدد. با این حال تنگناهای اساسی برای موفقیت در این مسیر وجود داشت که کار تجهیز سلاح را سخت می‌کرد. هم از این روی این همه، نتوانست در موعدها و استفاده، به کار از این ایران بیاید...»